



احمد کایا

یکی از محبوب‌ترین و مبارزترین ترانه سرایان و خوانندگان معترض و سرشناس ترکیه بود. اگر بگوییم وی میلیون‌ها هوادار داشت و دارد ا عراق نکرده‌ایم. شعر و ترانه‌های احمد کایا، در قالب سبکی به نام پروتست (اعتراض) ارائه شده و از همین رو، او بنیان‌گذار این سبک در ترکیه شناخته شده است. چنان که در دنیای موسیقی نیز او را پایه‌گذار سبک موسیقی آزاد و رپخوانی در ترکیه می‌خوانند.

من یک زنم

در چشمان خون‌بارم، روزهای آشفته در گذرد.
هم‌چون گلی که پژمرده است، آرزوهایم لگدمال شده‌اند
غرور مجال گریه ام نمی‌دهد.
در آینه زمان،
در وجود خویش درهم شکسته‌ام،
دردی ژرف بر سینه‌ام سنگینی می‌کند.

من یک زنم، یک انسانم.
در درونم جانی درهم شکسته را با خود یدک می‌کشم.
با من گنجینه‌ایست، اما در یک سویم خون
در یک سویم شعر و داستان، در سوی دیگر تن‌پوشی چرک
در سویم غنچه‌هایی شکفته، در سوی دیگر
منظر ویرانی

باد در گیسوان غبار آگیم پرسه می‌زند
من با خشمی سوزان
به‌درنگی
بی‌سکون
با جانی رسیده بر لب-
شعرها را روی خط‌آتش
هم‌چون رازی سر به مهر
با خمیرمایه دستاتم می‌سرایم و می‌روم

من یک زنم، من انسانم
در درونم جانی درهم شکسته را با خود یدک می‌کشم
در یک سویم ...

یوسف هایل اغلو
خواننده: احمد کایا

برگرفته از کتاب:
«صدای بلند جان‌های آزاده جهان
از احمد کایا تا باب دیلان»، به‌قلم بهرام رحمانی

زبان مادری مهم و حیاتی است!

بهرام رحمانی

حق تحصیل به زبان مادری مهم و حیاتی است پس باید در اولویت قرار گیرد! ممنوعیت زبان مادری در ایران،



چه خطراتی در بر دارد؟

من عامدانه و آگاهانه واژه «اقلیت‌های ملی ایران» استفاده نمی‌کنم. چرا که خود این واژه پیشاپیش جایگاه ویژه و برتری به فارس‌زبان‌ها می‌دهد که بسیار غلط و نادرست است. حتی از دیدگاه آماری نیز غلط است. چرا که خلق‌های غیرفارس‌زبان جامعه ایران از نظر آماری، در اکثریت هستند و نه در اقلیت. به علاوه از نظر سیاسی و اجتماعی نیز جامعه را به اقلیت و اکثریت کردن مضر است. موضوعیست که به نابرابری باور و اتکا دارد. واقعا تهران 12 میلیونی چند درصد فارس و چند درصد غیرفارس است؟ اگر قرار است در فردای سرنوشت حکومت اسلامی ایران، همه شهروندان ایران بدون توجه به ملیت، جنسیت، باورهای سیاسی، مذهبی و عقیدتی مختلف از حقوق یکسان و برابری برخوردار باشند پس اقلیت و اکثریت کردن جایی ندارد. باید فضایی به وجود آورد که هر شهروندی خود را در همه مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و امنیتی آن دخیل بداند و خود را خارج از جامعه حس نکند.

تا آن که به زبان مادری مربوط است تحصیل به زبان مادری مهم و حیاتی است؛ به این دلیل ساده که جزو حقوق اولیه و بنیادی هر انسانی است بنابراین ممنوعیت آن، نقض آشکار این حقوق انسانی است. انسان به زبانی که با آن متولد شده و رشد یافته در وهله نخست ارتباط عاطفی با والدین و اطرافیان، به ویژه مادر دارد و طبیعتاً آن را بهتر می‌فهمد و سپس بهتر نیز می‌تواند با آن زبان درس بخواند. روان‌شناسان بر این عقیده‌اند که به‌طور طبیعی زبان مادری زبانیست که فرد با آن ارتباط عاطفی قوی‌تری دارد و در هر شرایطی، به‌ویژه در آموزش و کاربرد با زبان مادری خود، بهتر می‌تواند خود را بیان کند. روند آموزشی با زبان مادری دل‌پذیرتر است و در نتیجه در فرایند آموزش کارآمدتر است. از جنبه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز، آموزش به زبان مادری در یک جامعه چند زبانی همچون ایران، به تقویت وحدت زبانی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با زبان‌های دیگر کمک می‌کند. بنابراین محرومیت بخشی از شهروندان یک جامعه از این حق مسلم‌شان، بسیار خطرناک است به‌طوری که شکاف‌هایی در میان خلق‌های مختلف جامعه ایجاد می‌کند و به مرور زمان چنان عمیق‌تر می‌گردد که احتمال دارد ضربات جبران‌ناپذیری به همبستگی انسانی وارد آورد و به‌درگیری ملی و جدایی منجر گردد. در واقع آزادی زبان مادری و حق تحصیل با زبان خود، فراتر از مسئله حقوق بشر و غیره، یک ضرورت انسانی است که به هیچ وجه نباید خدشه‌دار شود.

لحظه‌ای تصور کنید یک کودکی که تا شش - هفت سالگی با زبان مادری سخن گفته و احساسات و عواطف خود را بیان کرده است ناگهان وارد مدرسه می‌شود و معلم او را وادار می‌کند به زبان دیگری سخن بگوید و بخواند و بنویسد که هیچ آشنایی با آن زبان ندارد چه احساسی به شما دست می‌دهد!؟

سال گذشته حمیدرضا حاجی بابایی، وزیر سابق آموزش و پرورش ایران، چنین اقرار کرده بود: «70 درصد دانش‌آموزان در سراسر کشور دو زبانه بوده و پس از ورود به کلاس اول و گذراندن یک سال تحصیلی هنوز زبان مادری آن‌ها به فارسی تبدیل نشده است.»

ادامه در ص 6



بر قرار باد خودمدیریتی دموکراتیک و شورایی در ایران!

کمون

برای آزادی سهیل عربی، زینب جلالیان، آتنا دائمی، آرش صادقی، نسرین ستوده و همه زندانیان سیاسی و اجتماعی بکوشیم!

حکومت اسلامی ایران، نه تنها تلاش می‌کند زندانیان سیاسی و اجتماعی را در زیر انواع شکنجه‌های روانی و جسمی بشکند در عین حال خانواده آن‌ها را نیز به‌طور سیستماتیک آزار می‌دهد.

حکومت اسلامی، حتی زندانیانی که بیماری‌های حاد و مزمن دارند اجازه مرخصی درمانی نمی‌دهد و در زندان نگه می‌دارد تا جان خود را از دست بدهند.

سهیل عربی زندانی سیاسی محبوس در زندان تهران بزرگ، از بابت پرونده جدیدی که در زندان علیه وی مفتوح شده، توسط شعبه 26 دادگاه انقلاب تهران، با اتهامات «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «تشویش اذهان عمومی» به سه سال حبس، سه سال تبعید به برازجان و مبلغ 4 میلیون تومان جزای نقدی محکوم شد.

سهیل عربی، در تاریخ 31 شهریورماه 1397 توسط شعبه 26 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی احمدزاده محاکمه شد. رای صادره دیروز یکشنبه 8 مهرماه 1397 به وکیل وی ابلاغ شده است.

دلایل اتهامات عنوان شده علیه سهیل، ارسال فایل‌های صوتی از داخل زندان و به‌خصوص تشبیه زندان تهران بزرگ به «شکنجه‌گاه» بوده است.

خاتم فرنگیس مظلوم، مادر سهیل عربی نیز در گفتگوی کوتاهی با گزارشگر هانا از ممنوع‌الملاقات بودن فرزندش خبر داده و گفت: «صبح امروز جهت ملاقات با سهیل به زندان تهران بزرگ رفتم و در قسمت پذیرش گفتند که پسر مرا مجدداً به دادگاه برده‌اند و وقتی هم برگردم باز اجازه ملاقات ندارید و اجازه ورود و پیگیری پرونده‌اش را نیز ندادند.»



همچنین نسرین نعیمی، همسر سابق سهیل نیز طی حکمی توسط قاضی مقیسه، به اتهام «توهین به مقدسات» و «معاونت در جرم» به تحمل یک سال و نیم حبس محکوم شد. سهیل عربی، عکاسی که اکنون 33 ساله است، در شانزدهم آبان ماه 1392 توسط مأموران قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران بازداشت شد. او در شعبه 76 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی سیامک مدیرخراسانی به‌دلیل نوشته‌هایش در فیس‌بوک به اتهام سب‌النبی (توهین به پیامبر) به اعدام محکوم شد. پس از آن وکلای وی به شعبه 36 دیوان عالی کشور درخواست تجدید نظر فرستادند.

بر اساس ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی اگر شخصی به پیامبر اسلام توهین کند مجازاتش اعدام خواهد بود اما ماده 263 این «قانون جنگل» تاکید کرده که «اگر متهم در دادگاه ادعا کند که حرف‌های توهین‌آمیز را بر اساس عصبانیت، نقل قول یا سهو قلم و سهو زده است، حکم اعدام او به مجازات 74 ضربه شلاق تبدیل می‌شود.»

پس از اعتراض وکیل سهیل عربی به حکم اعدام صادر شده توسط شعبه 76 دادگاه کیفری تهران و ارجاع آن به شعبه 36 دیوان عالی کشور، در نهایت درخواست اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور پذیرفته شد و این‌بار شعبه 34 دیوان عالی کشور حکم اعدام را لغو و پرونده را برای رسیدگی مجدد به یکی از دادگاه‌های بدوی فرستاد. دادگاه در رسیدگی مجدد اتهام «سب‌النبی» را حذف کرد و سهیل عربی را به هفت سال و نیم زندان و دو سال تحقیقات مذهبی (برای اثبات پشیمانی) و دو سال ممنوع‌الخروجی پس از آزادی محکوم کرد.

سهیل عربی علاوه بر حکمی که شعبه 76 دادگاه کیفری تهران برای او به اتهام سب‌النبی صادر کرده است، در اردیبهشت ماه 1393 به اتهام توهین به رئیس وقت دانشگاه علامه طباطبایی، آیت‌الله احمد جنتی و غلامعلی حدادعادل از طریق نوشته‌هایش در فیس‌بوک در شعبه 10 دادگاه ویژه کارکنان دولت به 500 هزار تومان جریمه نقدی و 30 ضربه شلاق محکوم شد. وی همچنین در شهریورماه 1393، به اتهام «توهین به علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی» و «تبلیغ علیه نظام» در شعبه 15 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی ابوالقاسم صلواتی به 3 سال حبس محکوم شد که این حکم نیز به فاصله کوتاهی در شعبه 54 دادگاه تجدیدنظر تایید شد.

سهیل عربی از 16 آبان ماه 1392 در بازداشت و زندان به‌سر می‌برد و تمام این مدت از مرخصی محروم بوده است. در واقع وضعیت سهیل عربی، جدا از هزاران زندانی سیاسی و اجتماعی در زندان‌های سراسر ایران نیست.

آرش صادقی 32 ساله از خرداد 1396، مشغول گذراندن حکم 15 سال زندان خود به دلیل فعالیت‌های مسالمت‌آمیز در زمینه حقوق بشر است. او با اتهاماتی «اجتماع و تبانی بر ضد امنیت ملی»، «تبلیغ برضد نظام»، «شتر دروغ در فضای مجازی» و «توهین به بنیان‌گذار حکومت اسلامی» به چنین حکم سنگینی محکوم شده است.

ادامه در ص 4

نشریه «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»؛ هر دو هفته یک بار منتشر می‌شود.

هماهنگ‌کنندگان «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

*بهرام رحمانی

امیل آدرس:

bahram.rehmani@gmail.com

شماره تلفن: 0046-707474336

*اهون چیاکو

امیل آدرس:

ehwen.chiyako@gmail.com

شماره تلفن: 0046-737245857

امیل آدرس پلاتفرم:

pdjkh.i@gmail.com

از رئوس راهکارهای «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران همه جنبش‌های ملی دموکراتیک خلق‌های ایران، نیروهای چپ، سوسیالیست، کارگری، سکولار، آنارشیزست، آزادی‌خواه و عدالت‌جو را در ایران، منطقه و در سطح جهانی به مبارزه فعال و متحد بر علیه جمهوری اسلامی دعوت می‌کند.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، صریحاً اعلام می‌کند که کنفدرالیسم دموکراتیک، حقوق جهان‌شمول انسان را حقوق مسلم شهروندان می‌داند و با سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر حاکمیت کنونی ایران، همه این حقوق را به‌عنوان مبنای قوانین جامعه قرار خواهد داد.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، از همه خلق‌های ایران و مردم آزاده و برابری‌طلب، سازمان‌ها و احزاب سیاسی مردمی، تشکل‌های توده‌ای، کارگری و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دعوت به همکاری و پیوستن به این پلاتفرم می‌کند.

سم ناسیونالیسم و آذربایجان

مراد عظیمی

در قیام دی ماه 1396 مردم در بیش از 100 شهر در شعارنه اصلاح طلب و نه اصولگرا دیگر تمام ماجرا کلیت رژیم جمهوری اسلامی را نفی کردند. در این قیام در گستره ارضی کشور همه تبارهای فارس، آذری، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن شرکت کردند. اما، گفتنی است که مردم تبریز در این قیام حضور نداشتند. چرا؟ آیا مردم تبریز از بلاهای بیکاری، دستمزدهای زیر خط فقر، گرانی، نابرابری، ستم به زنان، زندگی ناامن، زندان و شکنجه و اعدام در رژیم جمهوری جهل و خرافه و اختناق رنج نمی‌برند؟ آیا، مردم تبریز از سر شکن شدن هزینه‌های آخوندهای دزد، انگلی آزادند؟ آیا، مردم تبریز به این علت خود را از فروش قیام مردم ایران کنار کشیدند، که رژیم به‌ضرر مردم شهرهای دیگر ایران، هوای مردم تبریز را داشت؟ آیا، در تبریز رژیم سفاک زندان و شکنجه‌گاه و شکنجه‌گر ندارد؟ البته که دارد. آیا در تبریز پاسداران، بسیجی‌ها و فاطمه کماندوها وجود ندارند؟ البته که وجود دارند. مردم تبریز مخالف رژیم خدانی سرکوب و اختناق هستند. در ورزشگاه‌ها تماشاچیان تبریزی شعار مرگ بر پاسدار، سر می‌دهند. پس، چرا، مردم تبریز خود را از قیام مردم شهرهای دیگر کنار کشیدند؟ تبریز با گذشته‌های پر افتخار. تبریز زادگاه ستارخان‌ها. تبریز در نجات انقلاب مشروطه و شکست محمدعلی شاه مستبد نقش محوری داشت. تبریز قهرمان با ریختن خون مبارزان جسور و شجاعش انقلاب مشروطه را نجات داد. اما، جسارت و رزمندگی تبریز به‌رهانی انقلاب مشروطه محدود نمی‌شود. بار دیگر، تبریز قهرمان با قیام سال 1356 جرقه انقلاب را شعله‌ور کرد. یادمان نمی‌رود که دستگاه‌های دروغ‌پراکنی شاه دیکتاتور گفتند، آنچه در تبریز رخ داد، اصلاً، ربطی به مردم شاه دوست تبریز نداشت، بلکه یک عده آشوبگر از خارج از کشور وارد تبریز شده بودند و به‌نام مردم تبریز آشوب راه انداختند! (خزعبلاتی که رژیم دزد و غارتگر جمهوری اسلامی نیز قیام دی‌ماه مردم را به‌دسیسه خارجی‌ان نسبت داد).

شاید، مردم تبریز با سرانجام فاجعه‌بار خیزش مردم در سال 1357، و به‌قدرت رسیدن خمینی خون‌خوار و همپاکی‌های آدمکش‌اش دست‌شان را داغ کردند تا یکبار دیگر ثمره از خود گذشتگی‌شان به‌سود کسب قدرت سیاسی رژیم دیکتاتوری دیگری تمام نشود. البته، با فکر و دوراندیش بودن و علل شکست گذشته را تحلیل کردن خوب است. در خیزش 1357، مردم ایران از فارس، آذری، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن برای رهانی از دیکتاتوری شاه و با هدف رسیدن به‌ساحت آزادی جنگیدند. ولی، چرا شکست خوردند؟ دلیلش این بود که اسلام، به‌عنوان یک ایدئولوژی مذهبی ضدآزادی و دموکراسی، ضدزن و عاملان آخوندها را نمی‌شناختند. مردم روایت آخوندی از اسلام داشتند. قرآن فارسی را نخوانده بودند، اگر هم خوانده بودند، دقت نکرده بودند. ظاهراً، چنان عظمت و همه چیز بودن قرآن ذهن مردم را فراگرفته بود که اصلاً توجهی به‌معنای کلمات نداشتند. خدا در قرآن به مردان مومن خطاب می‌کند، زنان کشتار شمایند آن‌ها را شیار کنید. کجا را شیار کنند؟ نه مردها و نه زنان نمی‌فهمیدند که این‌گونه تعریف خدا و محمدش از

موقعیت زن توصیف مشمنزکننده و کثیف است. مردم حل‌المسائل‌گند و کثافت و خرافاتی آخوندها را نخوانده بودند، و اگر کسی خوانده بود آن چرندیات را بی‌هیچ شک و تردیدی پذیرفته بود.

سخن کوتاه، این فقط مردم تبریز نبودند که آرمان آزادی خواهی‌شان دزدیده شد، بلکه مردم شهرهای دیگر نیز دچار چنین سرنوشت شومی شدند. اگر مردم کوچه و بازار به استقبال ورود خمینی دجال رفتند، تحصیل کرده‌ها و روشنفکران به دست‌بوسی خمینی خون‌خوار رفتند. پس، نه تنها تبریز، بلکه همه مقصر بودیم.

اکنون، مردم تبریز چه گزینه‌ای برای خود و آینده ایران ارائه می‌دهند. راه‌حل مردم تبریز علیه تبعیض تباری، زبانی و فرهنگی چیست؟ به‌نظر می‌رسد که تبریز به‌سهم خود راه‌کاری برای برون‌رفت از بی‌عدالتی علیه تبارهای ایران ندارد. شاید، تبریز حسایش را نه تنها از مردمان استان‌های دیگر، بلکه با شهرهای دیگر آذربایجان نیز جدا کرده است. مردم ارومیه، اردبیل، زنجان و... در قیام دی‌ماه شرکت کردند، جز تبریز. گمان می‌رود که تبریز هنوز از گذشته نایام‌خته است. مردم تبریز، مشابه تبارهای دیگر ایران از زمان رضاشاه مورد تبعیض و

تحقیر و سرکوب قرار گرفتند. تمام زبان‌ها به‌جز فارسی غیرقانونی شدند. با تحریم زبان‌ها، تبارهای غیرفارس از بیان فرهنگ‌هایشان به زبان‌های مادری محروم گردیدند. به‌مثابه یک تبار، آذری‌ها آماج زشت‌ترین توهین‌ها قرار گرفتند.

پیش از رضا شاه ما مشکل فارس، آذری، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن نداشتیم. بانی

تفرقه و بروز مشکلات اقلیت‌ها رضا شاه بود. او بود که شوینسم فارس را به‌وجود آورد، و اقلیت‌های تباری و مذهبی مورد اجحاف واقع شدند. در همان برهه، آن‌سوی مرز شمال غربی ایران در آناتولی، کمال مصطفی پاشا ترکیه را تأسیس کرد و بانی پان‌ترکیسم گردید. کمال مصطفی پاشا، تمامی اقلیت‌ها را سرکوب کرد. معنی لغوی ترکیه یعنی سرزمینی که تنها ترک‌ها در آن‌جا زندگی می‌کنند! در قانون اساسی ترکیه بیش از 20 میلیون کرد، ترک‌های کوهی تعریف می‌شوند. دعوی تباری یا شوینسم فارس رضا شاهی و شوینسم پان‌ترکیسم کمال مصطفی پاشا، تقابل برتری و تحقیر متقابل ترک و فارس را موجد شد. نگارنده این سطور، یک آذری است. خاطره‌ای را بازگو کنم: در جوانی منظومه زیبای شهریار به‌نام «حیدربابا یا سلام» (سلام بر حیدربابا) را خریدم. وقتی صفحه اول را باز کردم، نوشته بود حیدربابا یا سلام به‌لهجه آذری! من جوان ناراحت شدم و کلمه «لهجه» را خط زده و به‌جای آن نوشتم زبان. نمونه‌ای از تحمیل ستم فرهنگی شوینسم فارس دیکتاتوری محمد رضا شاه، ولی، رهانی از تضییق زبان و فرهنگ آذری نه ضمیمت یا زبان فارسی، نه دشمنی با مردم فارس‌زبان و نه افتادن در درون گودال شوینسم آذری، یا «پان‌ترکیسم»، طبقه سرمایه‌دار یا بورژوازی تبریز جزئی از بافت حاکمیت هر دو رژیم دیکتاتوری شاه و حکومت اختناق و سرکوب جمهوری اسلامی را تشکیل داده‌اند. بورژوازی تبریز در کنار بورژوازی فارس هم کارگران تبریز را استثمار کرده‌اند و هم کارگران فارس، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن را.

گنده آخوند خامنه‌ای، نه تنها اسمش بلکه نسبش نیز آذری است، همچنان‌که آقای مهدی بازرگان، آخوند مکلا، همشهری شوینسم‌های تبریز بود. فارس‌ستیزی و دشمنی با زبان فارسی آذری‌ها را به ناکجا آباد می‌برد. با آقایی آذری اهل تبریز آشنا شدم، روزی دختر هشت ساله‌اش همراه وی بود. به‌دخترش سلام دادم، اسمش را پرسیدم، دختر حرف نزد و مات و مبهوت نگاهم کرد، فکر کردم دختر خجولی است. پدرش بدادم رسید و گفت فارسی بلد نیست، سرگشته و متحیر شدم! آقای نیک مشکل جای دیگر است. آب گل‌آلود را از سرچشمه باید بست. مشکل تضییقات زبانی و فرهنگی تبارهای غیرفارس ایران حاکمیت رژیم ضد دموکراتیک و اختناق جمهوری اسلامی است. ما هم مشکل استعمار انسان از انسان و هم نبود دموکراسی و یا به‌رسمیت نشناختن تبارها، باورهای مذهبی، زبان‌ها و فرهنگ‌های غیرفارس را داریم. باید رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و فارس، آذری، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن با پذیرش برابری تباری، باور مذهبی، فرهنگی و زبانی، خودشان مستقیماً جامعه را اداره کنند، و نه عده‌ای به‌هر اسم و عنوانی.



در پیآمد فروپاشی شوروی سابق و تأسیس جمهوری آذربایجان از یک‌سو، و وجود پان‌ترکیسم ترکیه از طرف دیگر مشوق بروز گرایش شوینسمی در تبریز گردید. جا دارد نگاهی به دو کعبه آمل ناسیونالیست‌های تبریز بیاندازیم. در جمهوری آذربایجان حیدر علی‌اف، کادر سابق بالای کنگپ و از قدرتمندان تراز اول شوروی سابق از سال 1993 تا 2003، رئیس جمهوری دیکتاتور و ملقب به رهبر بزرگ بر جمهوری آذربایجان حکومت کرد. با مرگ وی، پسرش الهام علی‌اف از سال 2003 تاکنون رئیس جمهور آذربایجان بوده است. وی، اخیراً همسرش را به‌معاونت ریاست جمهوری برگزید. در حقیقت جمهوری آذربایجان را شایسته است جمهوری پادشاهی نامید. جمهوری آذربایجان کشوری با ایدئولوژی ناسیونالیسم آذری و متمایل به ایدئولوژی پان‌ترکیسم جمهوری ترکیه است. جمهوری آذربایجان، ناقض حقوق دموکراتیک مردم و محدودیت‌های شدیدی علیه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به‌مورد اجرا گذاشته است. جمهوری آذربایجان، انتقاد سیاسی از حکومت را برنمی‌تابد و فعالین سیاسی و وبلاگ‌نویس‌ها را دستگیر، شکنجه و زندانی می‌کند. برابر با رفتارندم قانون اساسی کذایی سال 2016، دوره ریاست جمهوری از 5 سال به 7 سال افزایش یافت. جمهور آذربایجان حکومتی فاسد، دزد و خودکامه است.

ادامه در ص 4

سم ناسیونالیسم و آذربایجان

ظاهراً کشورهای غربی، بویژه آمریکا، انگلستان و فرانسه حامیان قدرتمند حقوق بشر را در گستره جهانی نمایندگی می‌کنند. اما در حقیقت حقوق بشر جنگ افزار نرم در راستای سیاست‌های جهانی این کشورها به‌کار برده می‌شود. با وجود پرونده سیاهش در نقض حقوق بشر، جمهوری آذربایجان به‌خاطر روابط تنگاتنگش با غرب، اسرائیل و ترکیه، هرگز مورد انتقاد قرار نگرفته است. جمهوری آذربایجان، با وجود صدور قابل ملاحظه نفت و گاز، کشور فقیری است. درآمد سرانه و برابر با 3785 دلار و دستمزد متوسط روزانه کارگران جمهوری آذربایجان 6/1 دلار است. با وجود شرائط اقلیمی مناسب برای صنعت کشاورزی و دام داری، جمهوری آذربایجان مواد غذایی از خارج وارد می‌کند.

جمهوری ترکیه

عبدالحامید دوم سلطان عثمانی برای احیای قدرتش در اوایل قرن بیستم به ایدئولوژی مذهبی چرخش کرد و شریعت سنی را به‌مورد اجرا گذاشت. سپس، وزیر اول‌اش طلعت پاشا آغازگر پاک‌سازی قومی و سرکوب تبارهای غیرترک گردید. تاسال 1915، سرزمین ارمنستان از بخشی از شرق ترکیه تا جنوب غرب قفقاز را شامل می‌شد. طلعت پاشا با قتل عام 5/1 میلیون ارمنی نسل‌شان را در امپراطوری عثمانی محض از بین برد. و سرزمین ارمنستان از نقشه امپراطوری عثمانی پاک گردید. در سال 1923، مصطفی کمال پاشا جمهوری ترکیه را با ایدئولوژی ملی‌گرایی افراطی تبار ترک، پان‌ترکیسم تأسیس کرد. سیاست مذهبی کردن امپراطوری عثمانی توسط طلعت پاشا جایش را به ناسیونالیسم افراطی مصطفی کمال پاشا داد. مذهب از پیش صحنه قدرت به‌پشت پرده فرستاده شد. کمال مصطفی پاشا سیاست ادغام یا ذوب‌کردن اقوام غیرترک طلعت پاشا را با بی‌رحمی دنبال کرد. وجود بیش از 20 میلیون مردم کرد در ترکیه انکار شد، و قانون اساسی جمهوری ترکیه مصطفی پاشا کردها را ترک‌های بالای کوه تعریف کرد. زبان و فرهنگ کردی غیرقانونی گردید. اما، با وجود، تمام سرکوب و فشار جامعه کردستان ترکیه در پان‌ترکیسم ترکیه ذوب نشد. حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) در سال 1978 تأسیس شد و از سال 1984، با هدف تأسیس دولت مستقل کردستان اقدام به جنگ پارتیزانی نمود. تا سال 2013، آغاز مذاکرات صلح، ارتش ترکیه بیش از 40000 دهات کردستان را نابود کرد و با اهالی مجبور از ترک دهات شدند. برای از بین بردن پوشش امنیتی «نیروهای دفاع خلقی» (پ.ک.ک)، ارتش ترکیه جنگ‌های وسیعی را به آتش کشید. در اواسط دهه 1990 عبدالله اوجلان با نقد ناسیونالیسم و تأسیس دولت مستقل کردستان خواهان حل دموکراتیک مطالبات کردها در چهارچوب جغرافیایی ترکیه گردید. در سال 1999، سازمان سیا و موساد اسرائیل عبدالله اوجلان را از کنسولگری یونان در نایروبی، پایتخت کنیا، ربوده و به ترکیه بردند. در سال 1913 مذاکرات صلح بین دولت ترکیه و عبدالله اوجلان زندانی، در جزیره امرالی، آغاز شد.

رجب طیب اردوغان نخست وزیر وقت ترکیه از حزب عدالت و توسعه، با ایدئولوژی مذهب سنی اخوان‌المسلمین ادعا کرد با کردها مشکل ندارند. نقل به‌معنی. عبدالله اوجلان با صداقت هدفش کسب دموکراسی برای کردستان ترکیه بود، ولی، دولت نژادپرست ترکیه نیت غانی‌اش از مذاکرات خلع سلاح شدن پ.ک.ک، پیش از انعقاد صلح نهانی بود! عجیب نبود که اردوغان یک جانبه مذاکرات صلح را در ماه ژوئن 2015 پایان داد. اردوغان سیاست جنگ جنگ تا نابودی پ.ک.ک بازوی نظامی خلق کرد را به‌موازات سرکوب بازوهای سیاسی شامل «حزب دموکراتیک خلق‌ها» و نهادهای دموکراتیک دیگر را دنبال کرده است.

هر دو دولت‌های جمهوری آذربایجان و حکومت تک فردی یا دیکتاتوری رجب طیب اردوغان حامیان تبار آذری و ترک هستند. به‌سخت دیگر هر دو کشور طرفدار تنوع تباری نیستند. رجب طیب اردوغان در قبال جنبش آزادی‌خواهانه مردم کردستان ترکیه دو شق بیش‌تر ندارد: یکم، پذیرش مطالبات دموکراتیک مردم کردستان ترکیه. اما، تحقق دموکراسی در کردستان موجد ریزش دموکراسی به‌بخش ترک‌تبار ترکیه خواهد شد. ولی، دموکراتیزه کردن ترکیه با دیکتاتوری سرمایه منافات دارد. شق دوم، تداوم جنگ با پ.ک.ک، ادامه تضیقات علیه تشکلات و نهادهای دموکراتیک کردستان از یکسو و تجاوز به‌خاک سوریه، اشغال جرابلس، الیاب، عفرین و بخشی از ادلب و یورش به کردستان عراق. به این دلایل با رژیم فاشیستی اردوغان سرنگون گردد و با طلوع دموکراسی در ترکیه تبعیض و سرکوب از جامعه کردستان ترکیه رخت بربندد. و یا پ.ک.ک نابود گردیده و جنبش بازوی سیاسی و دموکراتیک کردستان ترکیه به‌شدت سرکوب شوند.

برای دردمند امروز شایسته نیست فردا به‌ارزا بکشد. کسی که امروز مورد اجحاف و تحقیر واقع شود نباید فردا کسی دیگر را تحقیر کند. اسلام سیاسی ادعا کرد آزادی را جایگزین بی‌عدالتی دیکتاتوری شاه خواهد نمود. ولی، جمهوری اسلامی به‌قدرت رسید و شکنجه‌گاه اوین را نگه‌داشت و ساواک را بازسازی نمود و...

جمهوری آذربایجان گذشته از اکثریت آذری از اقلیت‌های طالبانی، لژی، کردی، تساخ، تاتار، ارمنی، تات، یهودی سامان یافته است. جمهوری آذربایجان علیه اقلیت‌ها تضیقاتی، به‌ویژه ارمنی‌ها اعمال کرده است. از کلمه ارمنی به‌عنوان یک توهین در جمهوری آذربایجان استفاده می‌شود. تشابه با شووینسم فارس علیه آذری‌های ایران.

فاشیسم اردوغان و ضدیت ددمنشانه‌اش علیه تبارکردها نیازی به‌توضیح ندارد. دولت‌ملت، به‌عنوان نهادی بالای سر مردم اساس تمام نابرابری‌ها و از جمله موجد ناهنجاری‌های تباری، مذهبی، زبانی و فرهنگی است. بنابراین، راه حل انسانی و دموکراتیک برای برطرف نمودن اعمال بی‌عدالتی‌های



شوینسم فارس علیه اقلیت‌های آذری، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن با به‌رسمیت شناختن برابری تباری، مذهبی، فرهنگی و زبانی مردم هر منطقه در تشکیل‌های شورانی جامعه را اداره کنند.

برای آزادی سهیل عربی، زینب جلالیان...

پدر آرش صادقی در تاریخ 6 مهر 1397، گفته که فرزند او به کندرسارکوم، توموری بدخیم که می‌تواند منجر به سرطان شود مبتلاست. پزشک خارج از بیمارستان زندان در تیر 1397، وجود تومور را کشف کرد اما مقامات زندان مانع از دریافت مراقبت پزشکی و تخصصی در خارج از زندان شده‌اند. بعد از آن‌که آرش صادقی تحت نمونه‌گیری قرار گرفت به زندان رجایی شهر بازگشت و عفونت دستش شدیدتر شد.

گلرخ ابراهیمی‌ایرایی، همسر آرش صادقی نیز در حال گذراندن پنج سال حکم زندان خود در زندان اوین است که از سال 1396 به‌دلیل نوشتن داستانی منتشر نشده در مورد سنگسار و برخی از پست‌های فیس‌بوکی‌اش زندانی است.

نسرین ستوده وکیل دادگستری هم از دیگر بازداشت‌شدگان ماه‌های اخیر است که از سوم شهریور ماه در اعتراض به آزار و اذیت خانواده و نزدیکانش دست به اعتصاب غذا زد.

وی در نامه‌ای به پسرش نوشته است: نیامی من! چگونه می‌توانستم شاهد اعدام نوجوانان وطن‌ام باشم و سکوت کنم؟ چگونه می‌توانستم چشم بر کودک‌آزاری‌ها ببندم تا شب‌ها را با خیالی آسوده در کنارت بگذرانم؟ تا روز اول مهر کیف مدرسه‌ات را بر پشتات بگذارم و به اتفاق بابا، تو را تا مدرسه بدرقه کنم؟

زندان‌های سیاسی دیگری مانند زینب جلالیان با حکم حبس ابد، اتنا دانمی با محکومیت هفت ساله و از جمله دیگر زندانیانی هستند که مقاومت آن‌ها پشت میله‌های زندان، روشنگر راه بسیاری در بیرون از زندان بوده و برای فعالین سیاسی و اجتماعی و آزادی‌خواهان الهام‌بخش بوده‌اند.

زندان‌های حکومت اسلامی مملو از فعالین جنبش‌های اجتماعی همچون کارگری، زنان، دانشجویان، محیط زیست، فرهنگی و مدنی است. فعالینی که جز تلاش برای احقاق حقوق خود و شهروندان تحت ظلم و ستم کار دیگری جرم دیگری ندارند. به‌عبارتی در حکومت اسلامی ایران، هرگونه تلاش برای دستیابی به آزادی، برابری، حق‌خواهی و دادخواهی جرم نابخشوندی محسوب می‌شود.

هدف حکومت اسلامی و ماشین سرکوب آن از راه‌انداختن این همه رعب و وحشت، سانسور و سرکوب، زندان و شکنجه، شلاق و اعدام، زهرچشم گرفتن از جنبش‌ها و خلق‌های تحت ستم ایران است. دولت‌های غربی و نهادهای بین‌المللی وابسته به آن‌ها، از پارلمان حقوق بشر اروپا گرفته تا سازمان ملل و... در مقابل انبوهی از جنایات حکومت اسلامی مهر سکوت بر لب زده‌اند و تنها به فکر معاملات اقتصادی و سیاسی خود و مماشات با این حکومت جانی هستند.

اما با وجود این همه وحشی‌گری‌های حکومت اسلامی، مبارزات عظیم مردم جان به‌لب رسده با اعتصاب و اعتراض در جریان است و کسی مرعوب سیاست‌های سرکوب حکومت اسلامی نشده است.

اکنون مبارزات وسیع مردم ایران در مقابل بربریت و وحشی‌گری حکومت اسلامی ایران و حامیانش، وارد مرحله سنوشت سازی شده است. این مبارزات جسورانه و پیگیر مردم رنج‌دیده و ستم‌دیده و اعتصابات در کارخانه‌ها تا صدها تظاهرات و فتح خیابان‌ها توسط رانندگان کامیون‌ها و صدها تظاهرات و اعتراض می‌رود که پرونده سیاه و خونین حکومت اسلامی را ببندد و سرنوشت خود و جامعه را به‌دست خویش گیرند!

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، دوش‌به‌دوش مادران و پدران و فرزندان داغ‌دیده، میلیون‌ها مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه جامعه ایران در داخل و خارج کشور، مشغول مبارزه پیگیر و بی‌وقفه‌ای در جهت سرنگونی کلیت حکومت اسلامی است. پس دور نیست آن روزی که مردم پیکارگر و انقلابی، با قدرت و همبستگی مبارزاتی خود، در زندان‌ها را باز کنند و هم‌زمان با آزادی زندانیان سیاسی، جانیان حکومت اسلامی را نیز به‌دست دادگاه‌های عادلانه مردمی بسپارند!

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
چهارم اکتبر 2018

اعدام قتل عمد دولتی و سلب حق حیات است!

«انسان زاده شدن تجسد وظیفه بود:
توان دوست داشتن و دوست داشته شدن
توان شنفتن
توان دیدن و گفتن
توان انده گین و شادمان شدن
توان خندیدن به وسعت دل، توان گریستن
از سویدای جان
توان گردن به غرور برافراشتن در ارتفاع
شکوهِ ناک فروتنی
توان جلیل به دوش بردن بارامات
و توان غمناک تحمل تنهایی
تنهایی
تنهایی
تنهایی عریان
انسان
دشواری وظیفه است
فرصت کوتاه بود و سفر جانگاه بود
اما یگانه بود و هیچ کم نداشت»
(احمد شاملو)

دهم اکتبر، روز جهانی علیه اعدام، شهروندان جهان و تشکلهای دموکراتیک و انسان دوست را فرامی خواند که صدای خود را علیه حکم شنیع اعدام رساتر سازند.

تاکنون تقریباً در دو سوم کشورهای دنیا مجازات اعدام یا لغو شده است و یا عملاً اجرا نمی شود. اعدام به معنای قتل عمد دولتی و سلب حق حیات از هر انسان است. هیچ دولتی نباید حق داشته باشد که با طرح از پیش تعیین شده و به طور آگاهانه و عمدانه جان کسی را بگیرد و نزدیکان او را زیر فشارهای روحی قرار دهد. دولتی که دست به اعدام انسان ها می زند در واقع ارزش های بنیادین انسانی را به راحتی سرکوب می کند. سرکوب و سانسور، زندان و شکنجه، اعدام و ترور نه تنها امنیت نمی آورد، بلکه همواره امنیت شهروندان را در معرض خطر می دهد.

بر اساس گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل درباره اعدام، 51 درصد اعدام های جهان در سال 2017 (به استثنای اعدام های به اجرا گذاشته شده در چین) در ایران انجام شده است. از این رو ضروری ست برای جلب توجه مخاطب فارسی زبان به این حجم از اعدام ها و جریان سازی برای مبارزه با اعدام، به روز 10 اکتبر - 18 مهر که به عنوان روز جهانی مبارزه با اعدام نام گذاری شده، توجهی ویژه کرد.

دهم اکتبر بنابر تقویم سازمان ملل متحد روز جهانی مبارزه با اعدام است. قطعنامه های جهانی برای توقف مجازات اعدام به عنوان اولین قدم در راه لغو کامل این مجازات غیر انسانی، اولین بار در سال 2007 و دومین بار در سال 2008 در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسیدند. قوه قضاییه حکومت اسلامی، در حالی هنوز بر منطق «چشم در برابر چشم» و «کشتن به خاطر عبرت دیگران» اصرار دارد که با این رویکرد، ایران در صدر فهرست «جلادترین حکومت ها»

قرار گرفته و از میان 993 (حدود هزار) اعدامی که سال گذشته در 23 کشور جهان ثبت شده، دستکم 507 مورد در ایران رخ داده است.

بر خلاف ادعای سران و مقامات و نهادهای حکومت اسلامی، اعدام به کم شدن جرم و جنایت در جامعه منجر نشده است. حکومتی که پیش تاز صدور و اجرای مجازات اعدام در جهان است.

اعدام در حکومت اسلامی ایران، ابزار سرکوب و ارعاب مردم و حفظ حاکمیت آدمکش و آزادی ستیز است.

اعدام حتی در کشورهایی که مجرمان جنایی را مورد هدف قرار می دهد پرپریت و وحشیگری بیش نیست. قتل را نباید با قتل جواب داد.

حکومت اسلامی ایران، در چهل سال حاکمیت خود، میلیون ها انسان را به عناوین مختلف به زندان افکنده و ده ها هزار انسان را نیز به دلایل مختلف اعدام کرده است.

خانواده های اعدام شدگان هر سال در گلزار خاوران سرکوب می شوند اما با این وجود باز هم در آنجا تجمع می کنند. آن ها توانسته اند طی سال ها درد مشترک را به مبارزه مشترک علیه حکومت اسلامی تبدیل کنند.

جهان امروز نیاز به کمپین هایی دارد که نه تنها سالی یک روز، بلکه در 365 روز سال علیه انسان کشی حکومت ها مبارزه کنند و اجازه ندهند انسان هایی که اسیران این حکومت ها، به دست جوخه های مرگ سپرده شوند. کمپین هایی که جامعه جهانی را تکان دهد و کاخ های دولتهای سرکوبگر را به لرزه در آورد. مرهمی باشد بر زخم های عمیق مادران و پدران و فرزندان که حکومت ها عزیزان آن ها را به دیار نیستی فرستاده است.

حکومت اسلامی ایران، شاید تنها حکومت جهان است که کودکان را نیز اعدام می کند. زینب سکائوند، زنی که متهم است در هفده سالگی مرتکب قتل شده است، در ارومیه به دار آویخته شد.

این زن بی پناه در دوران بازداشت از دسترسی به وکیل محروم بوده و تحت فشار شکنجه های روحی و جسمی مجبور به اعتراف شده است. حکم صالح شریعتی، کودک مجرمی که در سن 16 سالگی به اتهام قتل بازداشت و با وجود نبود دلایل کافی و تنها با اجرای مراسم قسامه به اعدام محکوم شده بود، توسط دیوان عالی کشور تایید شد.

این در حالی است که این نوجوان در زمان بازداشت اجازه ارتباط با خانواده خود را نداشته و بدون حضور وکیل مورد بازجویی قرار



گرفته است. همچنین پدر وی گفته است که در اولین ملاقات با او، جراحات ناشی از شکنجه بر بدن فرزندش مشهود بوده و کاهش وزن چشمگیری داشته است. صالح شریعتی نیز گفته که مجبور به اعتراف علیه خود شده است.

روز چهارشنبه 11 مهرماه 1397، جمعی از زندانیان سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر کرج خطاب به «جاوید رحمان»، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل نامه ای سرگشاده نوشته و از افزایش اجرای احکام اعدام و همچنین اعدام در ملاعام گفتند.

نویسندگان این نامه، با اشاره به این که «امروزه مجازات اعدام در ایران مطلقاً جنبه حقوقی نداشته و اصلی ترین ابزار سرکوب و ارعاب سیاسی برای مردم معترض به شرایط است» و همچنین اعدام در ملاعام که «کابوسی است در چهره کودکانی که شاهد آن بودند» از جاوید رحمان درخواست کردند تا روابط دیپلماتیک خود را به مشروط به لغو و برچیدن و احکام اعدام و رعایت موازین حقوق بشری در ایران کنند.

حکومت اسلامی علاوه بر اعدام مخالفین، حتی به ترور مخالفین سیاسی خود در داخل و خارج کشور دست می زند.

انسان یکبار به دنیا می آید و حق حیات مهمترین ارزش و سرمایه انسانی است. متفکران در حوزه های حقوق انسانی، متقاعد شده اند به ضرورت حفاظت از جان آدمی، صرف نظر از این که آدمی مجرم باشد یا نباشد.

اعدام که قطع حیات را اجازه می دهد، چیزی را از مجرم می ستاند که «حق حیات» است، حق بودن است، حق زندگی است. تعدی به حق حیات به هر انگیزه و از سوی هر شخص یا نهادی که انجام بشود، اقدامی است غیرقابل توجیه. در این اقدام عدالت خواهی و عدالت جویی نابود می شود.

«عدالت» با انتقام جویی تعریف می شود. شهروندان ایران در چهار دهه اخیر از مجازات مرگ بسیار آسیب دیده اند. قتل هزاران نفر به استناد دستخط روح الله خمینی و اجرای آن توسط «هینت مرگ» در سال 1367 است.

از سوی دیگر به تماشای مراسم اعدام رفتن، کمک رسانی به حکومت است تا قتل بسیاری شهروندان را توجیه کند.



تا روزی که حکومت اسلامی بر قدرت است نه تنها به لغو مجازات مرگ در ایران نمی توان امید بست، بلکه حتی نمی توان امید بست به این که مخالفان مجازات اعدام از امنیت نسبی که حق شان است، برخوردار باشند.

ما افکار عمومی جامعه انسان دوست جهانی را فرامی خوانیم که با گسترش مبارزه علیه اعدام در ایران و در انزوا قرار دادن حکومت زن ستیز، آزادی ستیز، کودک آزار و آدمکش اسلامی بکوشند و از مبارزه مردم ایران در جهت سرنگونی این حکومت جانی حمایت کنند. ما جهان دیگری می سازیم!

پلاتفرم دموکراتیک جنبش ها و خلق های ایران
نهم اکتبر 208

زبان مادری مهم و حیاتی است!

شاید خود معلم هم این نوع زورگویی را قبول نداشته باشد اما به لحاظ قانونی و اداری موظف است فارسی صحبت کند. یعنی قوانین کشور و سیستم اداری شما را به عنوان معلم وادار می سازد تا به کودکی که فارسی بلد نیست زبان فارسی را تحمیل کنید.

در گزارش «مرکز پژوهش های مجلس شورای حکومت اسلامی ایران»، آمده است که در 6 سال اخیر نزدیک به 5 میلیون نفر از دانش آموزان مردود شده اند. کارشناسان تأیید می کنند، بیش ترین میزان مردودی ها در مناطقی است که زبان مادری در آن جاها غیرفارسی است.

شیرزاد عبدللهی، کارشناس مسائل آموزش و پرورش با اشاره به میزان بالای مردودی ها در مناطق مختلف کشور، به سایت «خبر آنلاین» گفته است: «کودکانی که در این مناطق به مدرسه می روند به دلیل عدم آشنایی به زبان فارسی و مواجهه با آن، دچار شوک وحشتناکی می شوند و خود را نمی توانند تطبیق دهند.»

مرتضی شکوهی، مدیرکل دفتر خلاقیت و نوآوری وزارت آموزش و پرورش چندی پیش به خبرگزاری حکومتی مهر گفته است: «ما از پوشش تحصیلی در استان ها باخبر هستیم و از کودکان بازمانده از تحصیل خبر نداریم و اصولاً هم وظیفه ای در این زمینه نداریم.»

در این میان، سهم دختران بیش تر از پسران است. علتش هم آن است که دسترسی پسران به آموزش از دختران بیش تر است. علاوه بر حساسیت های خانواده های متعصب در رابطه با تحصیل دختران، خانواده های فقیر و کم درآمد هم برای ادامه تحصیل بیش از دختران به تحصیل پسران اهمیت بیش تری می دهند. با افزایش خط فقر و رفتن جمعیت بیش تری زیر خط فقر، تعداد کودکانی که از تحصیل خارج می شوند بیش تر می شود. بنابراین، رابطه مستقیمی بین فقر، جنسیت کودکان و تعداد کودکان بازمانده از تحصیل وجود دارد و دولت نیز در رفع این مسئله وظیفه خود را انجام نمی دهد. عمق فاجعه زمانی مشخص می شود که نیم نگاهی به آمار افت تحصیلی و ترک تحصیل در مناطق دو زبانه کشور بیندازیم. به گفته مدیر کل دفتر آموزش و پرورش دوره ابتدایی و کارشناسان این دفتر، دو زبانه بودن دانش آموزان در بدو ورود به مدرسه مهم ترین علت افت تحصیلی و در نتیجه عامل ترک تحصیل آن هاست. به کار بردن این اصول غیرعلمی در آموزش و پرورش مناطق دو زبانه باعث می شود که بسیاری از فرزندان این مناطق که هر کدام می توانستند خلاقیت های خود را به کار اندازند، مجبور به ترک تحصیل شده اند.

برای مثال سید جواد طباطبایی زبان های غیرفارسی را فاقد امکان تولید دانش و تفکر می داند، سید محمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش دولت حسن روحانی، تدریس به زبان مادری را فاجعه تلقی می کند و ...

بی گمان برای کودکی که زبان مادری اش فارسی است، شروع آموزش، راحت تر است و با آن غریبه نیست. او کلماتی را که بر زبان می آورد با آن ها آشناست. اما برای کودکی که زبان مادری اش زبان آموزش نیست ضربه روحی و روانی وارد می کند. زبانی که تاکنون هیچ ارتباطی با آن نداشته و تجربه نکرده است. شروع آموزش برای چنین کودکی نه تنها لذت بخش نیست، بلکه دردناک است. به خصوص

کودک نمی داند چرا باید به زور زبان دیگری را یاد بگیرد.

در ایران از نظر حاکمیت و قوانین آموزش آن، زبان مادری ممنوع است و فقط زبان فارسی زبان رایج و رسمی آموزشی و اداری سراسر کشور است. اما علاوه بر حاکمیت، در عین حال در جامعه نیز تحصیل به زبان مادری مخالفتی دارد.

برخی از آن ها، چنین استدلال می کنند که ابزار و امکان و کتاب و معلم به زبان های غیرفارسی ایران نداریم. حتی برخی خانواده ها هم چندان بر تدریس به زبان مادری پافشاری نمی کنند. برخی نیز معتقدند که بچه های شان باید به زبان فارسی تحصیل کنند تا از بازار کار سراسری عقب نمانند. یک گروه دیگر معتقدند که زبان مادری غیرفارسی شهروندان ایرانی مانند انگلیسی، به عنوان یک ماده درسی تدریس شود.

اما یک گروهی از مردم عمدتاً فارس زبان تأکید دارند که به هیچ وجه نباید غیر از زبان فارسی به زبان دیگر تدریس شود. این گروه در عین حال، بر پان ایرانیسم و شوونیسم فارس تأکید دارند. آن ها مدعی هستند که آموزش به زبان مادری به بحران های سیاسی و تقویت گرایشات «تجربه طلبانه» و «جدایی طلبانه» را در جامعه ایران دامن می زند و تمامیت ارضی ایران را به خطر می اندازد. آن ها ادعا دارند که همبستگی جامعه ایران حول یک زبان واحد شکل گرفته و این مسئله نباید نادیده گرفته شود. در حالی که چنین ادعاهای واقعی ندارد و یک ذهنیت غلط، نفی گرایانه و نژادپرستانه است.

اجرای سیاست های چند زبانی در کشورهای مختلف جهان، نه تنها به سیاست های جدایی طلبانه منجر نشده، بلکه بر عکس خود تضمین کننده ثبات سیاسی و وحدت سراسری در این جوامع است. اتفاقاً در کشورهایی همچون ایران که زبان های مادری ممنوع است احتمال جدایی در درازمدت اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. چرا که چنین حکومت هایی زبان و فرهنگ مردمان غیرفارسی را نابود می کنند و رسماً و علناً دست به حق کشی و فرهنگ کشی می زنند.

در کشورهای همچون چین، آفریقای جنوبی، بنگلادش، هندوستان، افغانستان، پاکستان، عراق، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ...، نمونه های موفقی از سیاست های چندزبانی است و به ثبات فرهنگی و انسانی در این جوامع یاری رسانده است.



صمد و فرزاد دو معلم مبارزه در میان شاگردان شان

در هندوستان 23 زبان رسمی دارد و در این کشور پهناور، بیش از 40 زبان آموزشی در جریان است. در قانون این کشور آمده که افراد به زبانی که علاقه دارند تحصیل کنند. در عین حال یک زبان سراسری هم وجود دارد تا ارتباط سراسری شهروندان خدشه دار نشود و آن هم زبان انگلیسی است. و یک زبان میانجی هندی که وحدت ملی هم حفظ شود. بنابراین خلق های مختلف این کشور، نیازی به جدا شدن از هند ندارند، چرا که از حقوق مسلم خود از زبان گرفته تا تشکیل احزاب و سازمان های سیاسی و فرهنگی و رسانه ها و دولت محلی برخوردار هستند. زبان شان هم در سیستم آموزشی و هم در ادارات و فرهنگ منطقه به رسمیت شناخته شده است. در جایی مانند کشمیر کشمکش بر سر زبان و ملیت نیست، بلکه بر سر مذهب است.

در ایران خلق های کرد، ترک، بلوچ، ترکمن، عرب، گیلک، مازنی، تالشی و ...، خواهان برخورداری از حق آموزش به زبان مادری هستند. هم اکنون به دلیل سرکوب های سیاسی چندین دهه و ممنوعیت آموزش به زبان مادری در حکومت های پهلوی و حکومت اسلامی، به هویت طلبی در میان عرب های خوزستان، مردم بلوچستان و همچنین ترک های آذربایجان و کردستان منجر شده است. در واقع عکس العمل مردمان این استان های غیرفارسی، به سرکوب شدید، ممنوعیت زبانی و تحمیل فقر و فلاکت اقتصادی و فرهنگی شان است. یعنی این حکومت است که آن ها را به هویت طلبی گاهی به شکل افراطی سوق داده است.

در عین حال زبان فارسی هم می تواند به عنوان زبان ارتباطی سراسری شهروندان ایران، در مدارس و دانشگاه های سراسر کشور جریان داشته باشد

بی تردید آموزش به زبان مادری، تولید فیلم، موزیک، تئاتر، نشریه، کتاب، کنفرانس، رادیو، تلویزیون و ... فرهنگ محلی و زبان مادری را خلق و شکوفا می کند.

تا دوره رضاخان میرپنج، آموزش به زبان های مادری در ایران آزاد بود و «ملت واحد ایران» و «زبان واحد ایران» وجود نداشت. روشنفکرهایی مانند دکتر افشار که در اروپا تحصیل کرده بودند و گرایشات نژادپرستانه داشتند تنوری ملت واحد و زبان واحد را به دولت سرکوبگر رضاخان دادند که این تنوری با استقبال بی سابقه رضاشاه روبه رو شد. پس از آن تاریخ بود که سخن گفتن به ترکی یا کردی در مدارس و ادارات ممنوع شد. و مخالفت با این سیاست جدید دولت، جرم محسوب گردید. دکتر افشار تأکید داشت که در راه ساختن یک ایران متمدن و قدرتمند و یک پارچه، زبان ها و رسوم محلی باید از بین بروند.

از زمان تشکیل حکومت سلطنتی پهلوی اول و دوم و هم حکومت اسلامی، خشونت، سرکوب، سانسور، زندان، شکنجه و اعدام، همواره به طور سیستماتیک بر علیه مخالفین و خلق های تحت ستم به کار گرفته شده اند. سیاست ها و برنامه هایی برای نسل کشی در زندان ها، زبانی و فرهنگی سایر مردمان غیرفارسی در مدارس و دانشگاه ها و ادارات، به اجرا گذاشته شده و هنوز هم می شود.

در واقع نخست دولت و قدرت سیاسی- نظامی که در شعار «یک کشور، یک ملت و یک دولت» یا «خدا، شاه، میهن» توسط حکومت پهلوی به سیاست روز حاکمیت تبدیل گردید.

حکومت پهلوی و حکومت اسلامی ایران با سیاست های استبدادی و دیکتاتوری خود نابودی زبان مادری و فرهنگ مردمان غیرفارسی را دنبال

ادامه در ص 7

زبان مادری مهم و حیاتی است!

کرده‌اند و با توسل به قدرت قوه قهریه و با استفاده از امکانات و ثروت‌های سرشار کشور، زبان فارسی به آنان تحمیل کرده‌اند. در حال حاضر اکثریت مردم ایران، یعنی میلیون‌ها شهروند عرب، کرد، ترک، بلوچ، لر، تالش و گیلک از داشتن حق تحصیل به‌زبان مادری خود محروم هستند و از تبعیض و ستم مضاعف ملی نیز در رنج‌اند.

با وجود این، برخی معلم‌ها مانند صمد بهرنگی و یا فرزند کمانگر سخت طرفدار آزادی زبان‌های مادری بودند. این معلم آزاده کردستان، به همراه چهار تن دیگر در 19 اردیبهشت 1389 اعدام شد. مرگ صمد هم مشکوک بود.

فرزاد کمانگر با شجاعت تمام انتقادهای خود را به سیاست‌های آموزشی مطرح می‌کرد و با رسانه‌ها مصاحبه می‌کرد و عقایدش را بدون هیچ‌گونه هراسی انتشار می‌داد. دلیل اعدامش هم همین فعالیت‌ها و سخنان جسورانه و رادیکال فرهنگی و اجتماعی و سیاسی‌اش بود.

حکومت اسلامی ایران، نه تنها از حق تحصیل و خواندن و نوشتن به‌زبان مادری را ممنوع کرده، نه تنها اجازه نمی‌دهد به زبان‌های غیرفارسی کتاب و نشریه منتشر شود و یا رادیو و تلویزیون به‌زبان‌های محلی فعالیت کنند، بلکه هر فارسی‌زبان‌ی هم که مخالف حکومت بوده تهدید، دستگیر، زندانی و اعدام شده است. یعنی این حکومت، دشمن آگاهی، آزادی، برابری و عدالت اجتماعی است. مدافعان حقوق برابری شهروندان، آزادی زبان‌های مادری و فعالین سیاسی و مدنی با اتهامات واهی نظیر اقدام علیه امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام و یا تجزیه‌طلبی، در سیاه چال‌های مخوف، در زیر شدیدترین شکنجه‌ها روحی و جسمی قرار داده شده‌اند و یا به‌دست جوخه‌های مرگ سپرده‌اند. قوه قضاییه حکومت اسلامی، قوه وحشت، ترور، تجاوز، شکنجه، شلاق، قصاص، سنگسار و اعدام است. امروزه هر فردی از آزادی زبان مادری ملل ساکن ایران به‌میان می‌آورد به‌عنوان تجزیه‌طلب دستگیر و زندانی و شکنجه می‌گردد. هم‌اکنون هزاران تن به‌همین دلیل، در زندان‌ها هستند.

تازه‌ترین اقدام نژادپرستی حکومت اسلامی ایران، حذف نام و نقشه دریاچه ارومیه از کتاب‌های درسی است. نقشه روی جلد کتاب فارسی مقطع دوم ابتدایی که امسال به‌چاپ رسیده نام دریاچه ارومیه و شکل آن حذف شده و این مسئله انتقادهای مختلفی را به‌همراه داشته است.

این در حالی‌ست که طبق گفته کارشناسان محیط زیست، با خشک شدن دریاچه ارومیه، کل منطقه و شهرهای اطراف آن در معرض بادهای نمکی قرار گرفته و کشاورزی در این مناطق نابود می‌شود.

دریاچه ارومیه که، تاکنون با کارشکنی‌های سازمان محیط زیست ایران، بخش اعظم آن از بین رفته، در حال خشک شدن کامل است.

حکومت اسلامی ایران با سیاست‌های ضد فرهنگی خود در پی پاک‌سازی فرهنگی خلق‌های ایران است. سیستم آموزش و پرورش ایران یکی از اساسی‌ترین نهادها و ساختارهایی است که در راستای نابودی فرهنگی برنامه‌ریزی و عمل می‌کند. آزادی آموزش به‌زبان و فرهنگ مادری، هم‌دلی و اتحاد بیش‌تری در جامعه ایران ایجاد می‌کند. تدریس به‌زبان مادری همه خلق‌های ایران، باید در کنار زبان فارسی آزاد و همه زبان‌ها زبان‌ها به‌عنوان زبان رسمی و برابر پذیرفته شوند.

بررسی‌ها و تحقیقات کارشناسان و روان‌شناسان و زبان‌شناسان در سراسر جهان، این مسئله را اثبات کرده‌اند که موثرترین راه برای آموزش مفاهیم و مهارت‌ها به کودکان، استفاده از زبان مادری آن‌هاست. امروزه در حدود 6800 زبان در سراسر جهان وجود دارند که به‌لحاظ تعداد گویش‌ها با هم فرق می‌کنند. کارشناسان بر اهمیت آموزش بر زبان مادری تاکید دارند. تقریباً تمامی متخصصان آموزشی بر این عقیده‌اند که کودکان به‌زبان مادری خود فکر می‌کنند و از طریق زبان مادری بهتر می‌توانند طرز تفکر خود را بیان نمایند و کودک از طریق زبانی که فرا می‌گیرد به بیان احساسات خود و شناختن از محیط می‌پردازد.

زبان مادری در شکل‌گیری هویت و شخصیت کودک تاثیر به‌سزایی دارد و در واقع بخشی از هویت فرد است. فراگیری زبان مادری یادگیری زبان‌های دیگر را تسهیل می‌کند و منجر به پیشرفت زبانی و آموزشی می‌گردد.

اما حکومت اسلامی، چهل سال است که سیاست‌های ذوب فرهنگی را به اجرا درآورده و لطامت زیادی به فرهنگ خلق‌های تحت ستم ایران و همبستگی بین فارس‌زبانان و غیر فارس‌زبانان وارد کرده است. طبیعی است که خانواده، معلمان، دانش‌آموزان، دانشجویان، اساتید دانشگاه‌ها، روزنامه‌نگاران و ویرش‌فکران مترقی و آزادی‌خواه، مسئله آزادی زبان‌های مادری را به‌عنوان حق مسلم و ضروری انسان‌ها، تبلیغ و ترویج کنند و حول آن یک افکار عمومی قوی بسازند. از این طریق است که می‌توان حکومت را وادار به پذیرش آزادی زبان‌های مادری کرد. بر خلاف ادعاهای حکومت اسلامی و هواداران آن، مبنی بر این که آزادی آموزش زبان‌های مادری یک خواست تجزیه‌طلبانه است دروغی بیش نیست. چرا که آزادی آموزش زبان‌های مادری نه تنها لطمه‌ای به‌زبان فارسی و اتحاد فارس‌زبانان با سایر خلق‌های نمی‌زند، بلکه اتحاد و همبستگی زبانی و فرهنگی و اجتماعی خلق‌های ایران را ارتقا می‌دهد. بنابراین تلاش و مبارزه برای آزادی زبان مادری، مبارزه‌ای مهم و مستقیماً در راستای اهداف انسانی به‌ویژه کودکان است.

به این ترتیب، نه تنها حق برخورداری از آزادی زبان مادری، حق مسلم همه انسان‌هاست، بلکه حتی در میثاق‌های بین‌المللی موجود نیز به این حق تاکید شده است. ماده 27 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب 16 دسامبر 1966، ماده 30 کنوانسیون حقوق کودک مصوب 20 نوامبر 1989 مجمع عمومی سازمان ملل متحد، همچنین مواد مختلف از جمله بندهای 3 و 4 ماده 33 اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های قومی، ملی، مذهبی و زبانی اعلامیه مصوب 18 دسامبر 1992 مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق زبانی مصوب سال 1996 در 52 ماده تهیه و تدوین و تصویب شده است که در آن تمامی جزئیات مربوط به حمایت از زبان‌ملیت‌های مختلف و وظایف دولت‌ها در این خصوص قید گردیده است. بندهای سه‌گانه منشور زبان مادری مصوب سال 1996 یونسکو در مورد حق تحصیل به‌زبان مادری و وظایف دولت‌ها در قبال آن حائز اهمیت‌اند.

در رابطه با حق آموزش به زبان مادری در بند دوم ماده 26 اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد.

آموزش و پرورش باید به‌گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت‌ها و تمام گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به‌گسترش فعالیت‌های

ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.» این موضوع در بند سوم همین ماده به این شکل ادامه یافته است: «پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند.»

برابر با اطلس زبان‌های در خطر یونسکو، بیش از بیست زبان از مجموعه زبان‌ها و گویش‌های فعلی رایج در ایران آسیب‌پذیر یا در معرض خطر مرگ هستند.

زبان مادری به‌ویژه برای کودکان، گوش نوازتر از هر صدای دیگری است و نقش مهمی در رشد کودک و شکل‌گیری هویت و شخصیت او، ایفا می‌کند. زبانی را که بعداً یاد گرفته می‌شود همیشه زبان دوم است. اساساً بین زبان مادری و هویت رابطه‌ای تنگاتنگی برقرار است.

ممنوعیت زبان مادری در ایران، ریشه تاریخی دارد. در تاریخ جدید ایران و بعد از به قدرت رسیدن رضا شاه در سال 1925، سیاست حکومت در جهت نابودی زبان‌های «غیرفارسی» در کشور بود. این سیاست در زمان پسرش محمدرضا شاه ادامه یافت. حکومت اسلامی نیز همین سیاست را دنبال کرده است. بنابراین، وظیفه برخی از ادارات دولتی، به‌خصوص آموزش و پرورش و نهادهای آموزشی در تاریخ معاصر ایران این بوده است که زبان‌های غیرفارسی را از بین ببرند.

علا ممنوعیت زبان مادری، راه را هر چه بیش‌تر برای اعمال سانسور دولتی همه‌جانبه انتشار کتاب، روزنامه، بخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و هم چنین ممنوعیت سازمان‌ها و احزاب سیاسی و نهادهای دموکراتیک و غیره هموار می‌سازد.

اما حکومت اسلامی ایران، تاکنون به‌مفاد هیچ‌کدام از این معاهدات بین‌المللی و جهان‌شمول در مورد زبان مادری عمل نکرده، بلکه سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت اسلامی ایران بر علیه همه این معاهدات و تفاهم‌نامه‌ها بوده است. در حقیقت بخشی از تاریخ نگاران و ادبای فارس‌زبان، ادبیات و فرهنگ همه ملیت‌های این جغرافیا را نادیده گرفته و آن را در قالب فرهنگ و ادب فارسی قالب‌ریزی کردند. سپس با حمایت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی دولت، به نهادمندی آن پرداختند.

چنین تلاشی از سوی مورخان فارس زبان با راهبردهای مخرب سیاسی و نظامی حکومت‌های پهلوی و حکومت اسلامی به‌منظور انکار گوناگونی‌های زبانی و تحمیل ایده برتری نژادی فارس‌ها بر دیگر ملیت‌ها کاملاً هم‌جهت است. این دو جریان در کنار هم تلاش همه جانبه‌ای را به‌قصد انکار تنوعات فرهنگی و تحکیم نژادپرستی ایرانی تکمیل می‌کنند.

وظیفه دولت و آموزش و پرورش این است که بدون توجه به موقعیت خانوادگی و والدین، آموزش رایگان را تا 18 سالگی در دسترس کودکان و خانواده‌ها قرار بدهد. ولی متأسفانه در ایران چنین نیست و هر سال کودکان بیش‌تری قربانی سیاست‌های تبعیض آمیز دولت و فقر شده و از ادامه تحصیل باز می‌مانند.

بخش دوم و پایانی این مطلب، در شماره آینده کمون منتشر خواهد شد.



Commun: The Democratic Platform of Iranian Movements and People Journal

15 oktober 2018, NO: 16

اطلاعیه اعلام موجودیت اتحاد سراسری بازنشستگان ایران

بازنشستگان، مستمری بگیران و هم سرنوشتان عزیز سالیان درازی به امید برخورداری از یک زندگی در خور و شایسته، به انتظار تدبیر دولتیان نشستیم. دولت‌ها یکی از پس دیگری بر اریکه قدرت نشستند و رفتند. اما شوربختانه درب پر همان پاشنه بی‌اعتنایی و وعده‌های توخالی حاکمان در برابر مطالبات و خواست‌های برحقمان چرخید.

مذاکره کردیم، تحصن کردیم، اعتراض کردیم و باز اجتماع کردیم اما دریغ از گوش شنوایی که فریادمان را بشنود. در این میان نه تنها هیچ گشایشی در وضعیت زندگی ما ایجاد نشد، بلکه با بی‌ارزش کردن پول ملی و تحمیل گرانی‌های سرسام‌آور ما را در کنار سایر اقشار مزد بگیر به‌مرحله جدیدی از زندگی فلاکت‌بار پرتاب کردند. از مشخصه‌های این مرحله ناتوانی هر چه بیش‌تر در تامین نیازهای اولیه و حداقلی خود و خرد شدن کمر بازنشستگان و مزدبگیران زیر بار سنگین تورم و عدم دسترسی به بهداشت و درمان مناسب و در یک کلام سقوط پر شتاب به عمق زندگی فلاکت‌بار است.

شب همبستگی با اعتصاب کارگران، مبارزات خلق‌ها

و مردم تحت ستم و آزادی‌خواه و برابری‌طلب ایران!

حکومت اسلامی ایران سخت در بحران است اما آوار این بحران‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود را بر سر زیست و زندگی مردم می‌ریزد. با وجود تشدید سانسور و سرکوب حکومت، روزی نیست که کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، جوانان، لشکر میلیونی بیکاران، رانندگان کامیون، بازنشستگان، مال باختگان، کشاورزان، اصناف و خلق‌های تحت ستم ایران از کردستان تا خوزستان، از بلوچستان تا آذربایجان و تهران و غیره، دست به اعتصاب و اعتراض نزنند و حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی و استثمارگران را به چالش نکشند. همه این وقایع نشان‌دهنده افق تحول بزرگ و سرنوشت‌سازی را در مقابل جامعه ایران قرار داده تا با مبارزه پیگیر و قدرت مردمی خود، این حکومت آدمکش و ستمگر و استثمارگر را از اریکه قدرت پایین بکشند و سرنوشت و مدیریت جامعه را نیز مستقیماً به‌دست خویش گیرند.



اینک که اراده‌ای در حاکمان جهت حل مشکلات و توجه به‌خواسته‌هایمان وجود ندارد و عاقدانه سعی بر به فراموشی سپردن‌مان دارند، نتیجه‌گیری ما این است که دوران وعده و وعیدهای توخالی به‌قصد فریب و تحمیل زندگی به‌شکل گذشته به‌پایان رسیده است. راهی نو باید یافت و عملی برای برون‌رفت از این وضعیت مشقت‌بار جستجو کرد.

شواهد نشان از آن دارد که در شرایط کنونی ذهنیت و اراده بازنشسته‌ها و سایر اقشار جامعه به‌آن‌چنان درجه‌ای از قوام رسیده است که با همبستگی و همدلی و همراهی می‌توان شعار «داشتن زندگی درخور و شایسته حق ماست» را به‌شعار محوری و اساسی خود تبدیل و محقق کرد.

با چنین رویکردی است که امروز «اتحاد سراسری بازنشستگان ایران» با هدف ایجاد صفی واحد از تمام بازنشسته‌هایی که دغدغه یک زندگی شایسته و مناسب توأم با آرامش، آسایش، رفاه و امنیت خاطر را دارند، اعلام موجودیت می‌کند. ما برآنیم که اتحاد و همبستگی و همراهی ما به‌عنوان یک سرمایه اجتماعی بزرگ می‌تواند و باید بر پراکندگی و تشتت صفوفمان فائق آید و ما را در دور کردن دست غارتگران از صندوق‌هایمان و در دست گرفتن کنترل آن‌ها و تحقق خواسته‌ها و مطالبات بر حق‌مان و در نهایت برخورداری از زندگی شایسته یاری دهد.

هرچه گسترده‌تر باد اتحاد تمامی بازنشستگان اتحاد سراسری بازنشستگان ایران

<https://t.me/facalane>

ما برگزارکنندگان این شب همبستگی در حمایت و پشتیبانی از همه این مبارزات جاری و با شکوه مردمی در جامعه ایران، از همه انسان‌های آزاده، تشکل‌های کارگری، سازمان‌ها و احزاب آزادی‌خواه و برابری‌طلب سوندی و ایرانی دعوت می‌کنیم در این شب شرکت کنند و اگر مایل بودند پیام بدهند.

زمان: جمعه بیست و ششم اکتبر 2018، ساعت 18

مکان: سالن اجتماعات آکسلسبری شماره 3

Axelsbergs Torg 3 – Stockholm – T Axelsbergs

تلفن‌های تماس: 0704385224 - 0739397143 - 0707474336

در آفیش بعدی رنوس برنامه‌های سیاسی و هنری این شب را اعلام خواهیم کرد.

برگزارکنندگان:

«پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران - واحد استکھلم» و «کمیته همبستگی کارگران ایران و سوند»

سرنگون باد حکومت اسلامی ایران!